

عملیات صلح و رضایت اعطایی دولت در مداخله نظامی خارجی

| سیدقاسم زمانی | استاد گروه حقوق عمومی و بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی،
دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران
| مهدیار ساعی فر* | دانش‌آموخته دکتری حقوق بین‌الملل، پردیس بین‌الملل کیش، دانشگاه
تهران، تهران، ایران

چکیده

حفظ صلح و امنیت بین‌المللی مطابق منشور از جمله وظایف اولیه شورای امنیت است، چنان‌که حتی می‌توان ادعا کرد، هسته بنیادین تشکیل ملل متحد بر حفظ صلح و امنیت بین‌المللی استوار گشته است. شورای امنیت در این زمینه اقدام به اجرای عملیات حفظ صلح نمود که با پیشرفت حقوق بین‌الملل شاهد نسل‌های بعدی چنین عملیاتی بودیم. نگارنده با فرض بر اثبات اعتبار رضایت دولت در اعطای آن جهت مداخله نظامی خارجی، ارتباط عملیات صلح و موضوع مداخله نظامی خارجی را به روش کتابخانه‌ای و شیوه تحلیلی، توصیفی موردنظر قرار داده و تلاش شده است تا از این گذار مشخص شود که آیا می‌توان عملیات صلح را در زمره و شمول حق حاکمیتی دولت‌ها، در اعطای رضایت نسبت به انجام مداخله نظامی در قلمرو دولت مذکور قرار داد یا خیر؟ بررسی نسل‌های مختلف عملیات صلح حکایت از این دارد که تجمیع دو معیار رضایت و اقدام نظامی در هیچ‌یک از مفاهیم حفظ صلح، ایجاد صلح و تحکیم صلح صورت پذیرفته؛ از این رو تلقی عملیات صلح به‌عنوان زیرمجموعه مبحث دعوت به مداخله نظامی خارجی، میسر نیست. واژگان کلیدی: حفظ صلح، رضایت، مداخله نظامی، ایجاد صلح، اجرای صلح.

مقدمه

تاریخچه جامعه بین‌المللی بیان‌گر تلاش‌های ناموفقی از ممنوعیت قطعی توسل به زور است. بدین منظور تصویب منشور ملل متحد و آغاز دوران حقوق بین‌الملل مدرن، بیش از هر چیز تمرکز و تأکید خود را بر ممنوعیت قطعی توسل به زور بنیان نهاد. گرچه در این زمینه عنوان می‌دارد. بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد به صراحت ممنوعیت تهدید و توسل به زور را اعلام و دولت‌های عضو با تصویب آن موافقت خود در این خصوص را آشکار کردند. به‌رغم وجود ممنوعیت موصوف همچنان استثنائات و روش‌هایی موجود است که امکان توسل به زور را میسر می‌کند. ابتدایی‌ترین مورد، رضایت دولت حاکم به مداخله نظامی درون قلمروی سرزمینی خود است. بررسی رویه دولت‌ها در گذر زمان نمونه‌های متعددی از مداخله نظامی بر مبنای رضایت دولت میزبان را آشکار می‌سازد. در سال ۱۹۱۸ دولت فنلاند از دولت آلمان در مقابل اتحاد جماهیر شوروی سابق درخواست کمک کرد. در ۱۹۷۶ دولت زئیر از مراکش درخواست کرد تا در برابر حمله افرادی از آنگولا و کوبا به کاتانگا مداخله کند و نیز در سال ۱۹۷۹ زئیر از فرانسه درخواست کمک نظامی کرد (صفایی، ۱۳۶۷: ۲۶).

دعوت از دولت خارجی به منظور اقدام نظامی در قلمرو سرزمینی دولت مستقر، ذیل اختیارات و اعمال حاکمیتی قرار می‌گیرد؛ بنابراین می‌توان چنین استدلال کرد در مواردی که مداخله نظامی بر مبنای دعوت دولت صورت می‌گیرد، نه تنها تجاوز به قلمرو سرزمینی و استقلال سیاسی دولت صورت نگرفته، بلکه چنین اقدامی اماره‌ای است بر استقلال سیاسی دولت دعوت‌کننده (Byrne, 2016: 99).

در این میان دکترین ترومن^۱ و آیزنهاور^۲ نیز حمایت و کمک سیاسی و اقتصادی ایالات متحده را در اختیار هر دولتی که خواهان مبارزه با فعالیت براندازی کمونیست‌ها بود، قرار می‌داد.^۳ موارد متعددی از مداخله نظامی ایالات متحده در قلمرو سرزمینی سایر دولت‌ها با استناد به چنین دکترینی توجیه شده است. اما موضوع بحث برانگیز کیفیت رضایت است که در بطن دعوت نهفته است و می‌تواند در شکل‌های متعدد و در زمان‌های مختلف اعلام شود و ضرورتاً نیازی نیست تا به‌طور صریح اعلام شود، البته به شرطی که اصالت آن مسجل شود.

ماده ۴ بیانیه انیستیتیوی حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۱۱ شرایطی را جهت اعتبار رضایت اعطائی از طرف دولت میزبان مبنی بر مداخله بیان کرده است:

1. Truman

2. Eisenhower

3. See on the Reagan-doctrine and additional reading:

<http://www.state.gov/r/pa/ho/time/dr/17741.htm> 2017/06/26

نخستین مورد صلاحیت مقام رسمی اعطاءکننده به‌عنوان نماینده دولت است که چنین شرایطی را به تفصیل می‌توان در حقوق داخلی یافت نمود (Ruyes, Ferro, 2016:81)؛
مورد دوم اینکه حکومت درخواست‌کننده کمک خارجی، باید دارای کنترل مؤثر بر بخش وسیعی از سرزمین بوده و مورد شناسایی بین‌المللی واقع شده باشد؛
سومین مورد بیان می‌دارد رضایت مدنظر نباید حاصل اشتباه و اجبار بوده و قبل یا هم‌زمان با مداخله و به‌صورت صریح اعلام شود. ماده ۴۸ کنوانسیون حقوق معاهدات و انیسیتوی حقوق بین‌الملل در بیانیه اجلاس رودس در بندهای ۲ و ۳ ماده ۴ به این امر اشاره داشته است.
چهارم رضایت اعطائی باید مطابق با قواعد امری حقوق بین‌الملل و تعهدات بین‌المللی دولت دعوت‌کننده باشد؛

پنجم اگر رضایت موردنظر مبتنی بر قرارداد پیشین باشد، درخواست صورت گرفته منحصرماً باید در رابطه با موضوع قرارداد باشد^۱ (Shaygan, 2017: 776). همچنین، مداخله و کمک خارجی باید در محدوده رضایت اعلامی انجام گیرد که این مورد را نیز می‌توان در پاراگراف ۵۲ رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های مسلحانه جمهوری دموکراتیک کنگو علیه اوگاندا در سال ۲۰۰۵^۲ و بند ۱ ماده ۶ بیانیه اجلاس رودس انیسیتوی حقوق بین‌الملل ملاحظه کرد. برخی استادان حقوق بین‌الملل همچون دکتر شایگان در مقاله‌های منتشره خود به استناد ماده ۱ انیسیتوی حقوق بین‌الملل در سال ۲۰۱۱ که از اصطلاح کمک نظامی بر مبنای درخواست استفاده کرده، چنین نتیجه‌گیری کرده که مداخله بر مبنای دعوت، استثنائی بر اصل عدم مداخله تلقی نمی‌شود؛ چراکه مخالف خواست دولت مستقر نیست (Shaygan, 2017:770).

در توضیح چنین نتیجه‌گیری بیان شده؛ با در نظر گرفتن این امر که انیسیتوی حقوق بین‌الملل در بیانیه سال ۲۰۱۱ خود از درخواست کمک نظامی استفاده کرده، از این رو فرض بر این است که دولت دعوت‌کننده از تمامی شرایط و جزئیات عملکرد نیروهای نظامی خارجی آگاهی داشته و نسبت به آن‌ها رضایت داده است، بنابراین چنین عملکردی اصولاً مغایرتی با اصل منع توسل به

۱. برای مطالعه بیش تر رجوع کنید به: The IDIS 2011 Resolution on Military Assistance on Request,

Article 4.

۲. در بند ۵۲ دیوان به‌صراحت اشاره می‌کند که رضایت اعلامی از جانب کنگو مبنی بر حضور نیروهای نظامی اوگاندا در قلمرو سرزمینی آن مطلق نبوده و کنگو صرفاً پذیرفته است که نیروهای نظامی اوگاندا در برابر شورش‌های صورت گرفته در مرزهای شرقی و در محدوده مرزهای بین‌المللی اقدام نمایند. محتوای رضایت اعلام‌شده حکایت از این دارد که رضایت اعلام‌شده محدود بوده و اوگاندا باید محدودیت‌های موجود را رعایت کند.

زور ندارد تا استثنائی بر آن تلقی شود. بنابراین همانند دفاع مشروع در شمول استثنائات توسل به زور قرار نمی‌گیرد. مثبت این ادعا ماده ۲۰ طرح مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها است که بیان داشته رضایت در صورتی که شرایط صحت را دارا باشد، مانع از تخلف می‌شود؛ به عبارتی دو عملکرد مشابه در وضعیت یکسان با وجود رضایت و فقدان آن دو نتیجه کاملاً متفاوت خواهند داشت، به گونه‌ای که عملکرد همراه رضایت، قانونی و عملکرد فاقد رضایت نقض حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود (Aspermont, 2010: 1131) در واقع پس از اعطای رضایت توسط دولت میزبان، عملکرد نظامی خارجی صورت گرفته تضادی با تمامیت ارضی مذکور در بند ۴ ماده ۲ منشور نخواهد داشت. با تمام استدلال‌های مطرح شده، کمک نظامی که در واقع همان مداخله بر مبنای دعوت است، می‌تواند مغایر با قواعد امری حقوق بین‌الملل از جمله حق تعیین سرنوشت افراد تلقی شود (Shaygan, 2017: 770).

با مطمح نظر قرار دادن پیچیدگی موضوع اعطای رضایت نسبت به مداخله نظامی، آنچه موضوع نوشتار حاضر است، واکاوی وجود یا عدم ارتباط عملیات صلح و دعوت به مداخله نظامی است. بنابراین پس از بیان مختصر مقدمه مذکور در باب رضایت به مداخله نظامی، شایسته است عملیات صلح را با چنین معیاری مورد ارزیابی قرار دهیم.

۱- تاریخچه عملیات حفظ صلح

پیشینه ماهیتی عملیات حفظ صلح را می‌توان در طی سال‌های ۱۹۱۹ الی ۱۹۳۱ در بطن جامعه ملل مشاهده کرد. مستند به مواد ۱۰، ۱۱، ۱۵ و ۱۶ میثاق جامعه ملل، هیئتی با عنوان هیئت نظارت بر صلح تشکیل شد و به اعزام بازرسان و هیئت‌های نظارت بر صلح در موقعیت‌های بحران بین‌المللی پرداخت (اشراقی، ۱۳۹۳: ۹۸). از جمله نمونه‌های چنین هیئتی را می‌توان هیئت نظارت بر اختلافات آلمان و لیتوانی در سال‌های ۱۹۱۹ الی ۱۹۲۴ و هیئت نظارت بر بحران یونان و بلغارستان در سال ۱۹۲۵ میلادی اشاره داشت (ثقفی‌عامری، ۱۳۷۰: ۴۳).

اما مبنای مفهومی که از عملیات حفظ صلح در دوران پس از منشور مورد توجه قرار گرفت را باید سال ۱۹۴۸ میلادی دانست (مصفا، ۱۳۸۸: ۲۷۴). ضرورت منبعت از اهمیت زایدالوصف و اولویت حفظ صلح و امنیت و عدم توفیق شورای امنیت در اجرایی کردن ماده ۴۷ منشور و تشکیل کمیته ستاد نظامی، جملگی شرایطی را موجب شدند که شورای امنیت به‌عنوان رکن برخوردار از اولویت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بازوی اجرایی از پیش طراحی شده خود

را (کمیته ستاد نظامی)^۱، در اختیار نداشت. پُر واضح است بدون نیروی عملیاتی هیچ تصمیم اتخاذی به مرحله عملکردی نخواهد رسید.

پیرو شرایط مورد اشاره عملیات حفظ صلح ملل متحد مطرح شد؛ چراکه شورای امنیت به واسطه دلایل متعدد نتوانست در اتخاذ تدابیر و اقدامات قهری موفق عمل کند، از این رو سیستم امنیت دسته جمعی موجود در بطن منشور با تهدید جدی روبرو گشت، شورای امنیت ملل متحد با استفاده از اختیارات خود عملیات حفظ صلح را در اجرای وظایف شورای امنیت و به منظور جلوگیری و کاهش خطرات تعریف کرد (ملکیان نائینی، ۱۳۸۸: ۱۷). بنابراین با وجود اینکه منشور ملل متحد مقرر صریحی در مورد عملیات حفظ صلح نداشت، به واسطه ضرورت موجود و در راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، عملیات حفظ صلح اجرایی گشت (مصفا، ۱۳۸۸: ۲۷۲).

۱-۱- مفهوم حفظ صلح

در تعریف حفظ صلح عنوان می‌شود، این امر عبارت است از به کارگیری مسالمت‌آمیز نیروی نظامی به منظور کمک به فرایند سیاسی و مهیا کردن مدت زمان لازم برای دیپلماسی. اصلی‌ترین هدف چنین عملیاتی، حفظ وضع موجود دانسته شده است. به علاوه چنین عملیاتی بر تجلی اراده جامعه بین‌المللی برای پیشگیری یا توقف مخاصمه اعم از بین‌المللی و داخلی اشاره داشته است (ابراهیم گل، ۱۳۸۷: ۲۲۶). منشور ملل متحد استفاده از نیروی نظامی را در مواد ۴۲-۴۷ با فرماندهی کمیته ستاد نظامی یا نیروهایی دانسته که مطابق موافقت‌نامه‌های مندرج در ماده ۴۳ و ذیل اختیارات شورای امنیت قرار گرفته است. اما پس از تصویب منشور و ورود به دوران جنگ سرد، دستیابی به موافقت‌نامه‌های مندرج در ماده ۴۳ منشور و در نهایت تشکیل کمیته نظامی ملل متحد حاصل نشد. در مواجهه با چنین وضعیتی و به عبارتی شکست شورای امنیت در اعمال اختیارات اجرایی خود مطابق فصل هفتم منشور، مفهوم حفظ صلح پا به عرصه نهاد. چنانکه می‌توان ادعا کرد عملیات حفظ صلح در درجه نخست محصول ناتوانی شورای امنیت از اتخاذ تصمیم در موقعیت‌های بحرانی و به دنبال آن نیاز جامعه بین‌المللی به ابزاری برای کنترل منازعات بین‌المللی و غیر بین‌المللی بود، به نوعی که خلأ موجود در رابطه با ماده ۴۳ و کمیته ستاد نظامی منشور تا حدودی جبران شود (ابراهیم گل، ۱۳۸۷: ۲۲۷). شورای امنیت مطابق ضرورت موجود برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی در دوران جنگ سرد اقدام به عملیات حفظ صلح کرد؛ اما اصولی را مدنظر قرار داد که عبارت بودند از تقدم قرارداد صلح بر عملیات حفظ صلح، کسب رضایت طرفین درگیری،

1. Military Staff Committee

عملکرد بی طرفانه نیروهای حافظ صلح نسبت به طرفین درگیری و حق چنین نیروهایی بر دفاع مسلحانه از خود (خرازی، ۱۳۷۴: ۲۲۳).

آنچه از بین اصول چهارگانه مذکور مورد توجه نوشتار حاضر می‌باشد، کسب رضایت دولت میزبان است. البته باید در نظر داشت که در دوران پس از جنگ سرد ماهیت و شمول عملیات حفظ صلح تغییر یافت و محدوده‌های وسیع‌تری همانند اداره یک منطقه، برگزاری انتخابات، کمک به ایجاد صلح و ایجاد زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را دربرگرفت.

۲- مبنای حقوقی تشکیل نیروهای حافظ صلح

در رابطه با مبنای حقوقی تشکیل نیروهای حافظ صلح این نظریه مطرح شده است که نیروهای حافظ صلح مطابق ماده ۳۴ منشور از اختیارات وسیع شورای امنیت مبنی بر تأسیس ارکان فرعی مذکور در ماده ۲۹ حاصل گشته است. در مقابل حقوقدانان دیگری همچون رزالین هیگینز^۱ چنین استدلال می‌کند که نیروهای حافظ صلح پس از احراز وجود تهدید علیه صلح و امنیت بین‌المللی به منظور کمک به حل اختلاف از طریق کنترل و محدود کردن آن تشکیل می‌شوند، بنابراین موضوع ذیل فصل ۷ منشور قرار می‌گیرد. طرفداران این استدلال مستند خود را ماده ۴۰ منشور می‌دانند و معتقد هستند شورای امنیت مستند به ماده ۴۰ منشور وجود و حضور نیروهای حافظ صلح را به طرفین درگیری توصیه می‌کند و در مرحله بعدی در صورت عدم اجابت توسط طرفین درگیری به موجب مواد ۴۱ و در نهایت ۴۲ تصمیمات قاهرانه را اتخاذ می‌کند. با در نظر گرفتن استدلال دو گروه مذکور و عدم تصریح به تشکیل چنین نیروهایی در متن منشور، عملیات حفظ صلح در واقع حاصل تصمیم مستقیم شورای امنیت است و محدوده اتخاذ تصمیم در خصوص نحوه تشکیل و اقدامات این نیروها ذیل اختیارات وسیع شورای امنیت قرار می‌گیرد؛ پُر واضح است چنین وضعیتی احتمال قرارگیری عملیات ذیل فصول ۶ و ۷ منشور را میسر می‌کند (مصفا، ۱۳۸۸: ۲۷۴). بنابراین در رابطه با موقعیت عملیات حفظ صلح می‌توان دو نکته مهم را در نظر داشت:

نکته نخست اینکه رضایت طرفین درگیر در مخاصمات بین‌المللی و رضایت دولت صاحب سرزمین در مورد مخاصمات داخلی جزو اصول بنیادین حفظ صلح است که مورد اتفاق نظر دولت‌های عضو ملل متحد قرار گرفته است (Czulda, Robert, 2015:1) و در سال ۲۰۰۵، طی اجلاس سران در مجمع عمومی ملل متحد، ضمن تصویب ایجاد کمیسیون تحکیم صلح، رعایت اصول بنیادین حفظ صلح (رضایت طرفین، بی‌طرفی نیروها و عدم توسل به زور جز در مورد دفاع مشروع) مورد تأکید قرار گرفت.

1. Rosalyn Higgins

نکته دوم: به موجب ماده ۲۴ منشور اگرچه شورای امنیت مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را عهده‌دار است، ولی مسئول انحصاری این امر قلمداد نمی‌شود و مواد ۱۰ و ۲۲ منشور ملل متحد، مجمع عمومی را صالح دانسته تا در مواردی با اتخاذ اقداماتی در راستای حفظ صلح عمل کند که تشکیل نیروهای حافظ صلح نیز می‌تواند زیر مجموعه‌ای از این تصمیم‌ها باشد. تشکیل نیروی اضطراری ملل متحد در خاورمیانه^۱ نمونه بارزی از این صلاحیت است.

فحواي نکات ذکر شده این نتیجه را حاصل می‌کند که شواهد و ادله موجود مبنی بر فصل ۷ بودن عملیات حفظ صلح حداقل در شیوه سنتی میسر نیست. چنانکه می‌توان در این زمینه به بیان داگ هامرشولد^۲ دبیرکل اسبق ملل متحد اشاره داشت که عملیات حفظ صلح را در فصل ۶/۵ منشور جای می‌داد، زیرا وی معتقد بود چنین اقداماتی در رتبه‌ای پائین‌تر از عملیات فصل ۷ و در رتبه‌ای فراتر از اقدامات دیپلماتیک صرف فصل ۶ منشور جای می‌گیرد (Zwanenburg, Marten, 2005: 12).

۲-۱- نقش عنصر رضایت در عملیات حفظ صلح

در تقسیم‌بندی دیگری عملیات حفظ صلح به دو نسل طبقه‌بندی می‌شود، اگرچه پیش از ورود به توضیحات نسل‌ها باید خاطر نشان ساخت چنین تقسیم‌بندی به صورت قطعی و غیرقابل انعطاف نیست. به گونه‌ای که احتمال دارد با مواردی مواجه باشیم که ویژگی‌های نسل دوم را در قبال نسل اول مشاهده کنیم. نسل نخست فعالیت‌های حفظ صلح آن دسته عملیاتی هستند که مهم‌ترین ارگان سیاسی سازمان، به اعزام و استقرار نیروی حائل بین ارتش‌های متخاصم البته با حصول رضایت طرفین اقدام می‌کند. در خصوص اعتبار رضایت طرفین متخاصم می‌توان مثال مصر را ذکر کرد، زمانی که دولت مصر خواستار خروج نیروهای ملل متحد (یونف ۲)^۳ از غزه و سینا شد، دبیرکل وقت ملل متحد با درخواست مصر موافقت نمود و نیروهای یونف را از مصر خارج کرد (فریده شایگان، ۱۳۷۲: ۹۲) در مخاصمات بین‌المللی تردیدی در اعتبار رضایت طرفین درگیری به منظور مداخله وجود ندارد؛ اما در مورد مخاصمات داخلی، کسب رضایت طرف‌های غیردولت لازم نیست. در رویه نیز در باب اعزام نیروی موقت ملل متحد به لبنان (یونیفیل)^۴ شورای امنیت در قطع نامه صادره صرفاً به رضایت دولت لبنان اشاره می‌کند (UN.Doc. S/RES/425 (1978), UN.Doc. S/RES/426 (1978)).

1. First United Nations Emergency Force, UNEF I (November 1956 - June 1967).

2. Dag Hammarskjöld.

3. Second United Nations Emergency Force, UNEF(II).

4. United Nations Interim Force in Lebanon, UNIFIL.

در کنار واژه حفظ صلح^۱ می‌بایست به مفهوم ایجاد صلح^۲ نیز پرداخت. ایجاد صلح به استفاده از ابزارهای دیپلماتیک برای متقاعد کردن طرفین مخاصمه جهت توقف مخاصمات و مذاکره به منظور نیل به حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات اطلاق شده است. پطروس غالی دبیرکل اسبق ملل متحد ایجاد صلح را اقدامی دانست که هدف آن حصول توافق بین طرفین مخاصمه از طرق مندرج ذیل فصل ۶ منشور می‌باشد. این اقدامات به طور کلی محدود به توصیه شورای امنیت به منظور حل اختلاف و درخواست میانجی‌گری دبیرکل است (U.N. Doc A/47/277, 1992). بنابراین مشخصاً عملیات ایجاد صلح با در نظر گرفتن اعمال فصل ۶ منشور، عملاً توسل به زور را در برنامه کاری خود نداشته است. اگرچه حضور نیروهای نظامی متعلق به سازمان یا دولتی، غیر از دولت حاکم فی‌نفسه منجر به مباحثی شد که وقوع مداخله را میسر می‌کرد. با این توضیح که حضور مسلحانه نیروهای حافظ صلح اگرچه حق توسل به زور را جز در مورد دفاع مشروع دارا نیستند، ولی نظارت بر فعالیت‌های طرفین ذاتاً وقوع مداخله را منجر می‌شود. با در نظر گرفتن عنوان مقاله باید این موضوع را مدنظر قرار داد که هدف مشخصاً مداخله نظامی است و نه صرف مداخله، از این رو این پرسش مطرح می‌شود که آیا می‌توان عملیات حفظ صلح بر مبنای رضایت، بی‌طرفی و عدم توسل به زور جز در مورد دفاع مشروع را مداخله نظامی تلقی کرد؟

تعاریف ارائه شده از مداخله و عنصر نظامی بودن آن الزاماً توسل به قوای قهری را در بطن خود هر چند به صورت صریح یا ضمنی پذیراست. حال در انطباق عملیات حفظ صلح بر مبنای فصل ۶ و یا به گفته هامر شولد فصل ۶/۵ منشور، این اقدامات به واقع با برخورداری از ماهیت غیرمسلحانه خود حتی اگر مداخله خارجی تلقی شوند، به دلیل غیرمسلحانه بودن از شمول مداخله نظامی خارج شده و الزاماً در شمار مداخلات غیرنظامی طبقه‌بندی می‌شوند. منطقی‌تر نتیجه این استدلال، خروج موضوعی عملیات حفظ صلح مذکور را از عنوان مقاله در پی خواهد داشت. ممکن است در انتقاد به چنین استدلالی اصل رضایت طرفین نسبت به حضور نظامیان دولت خارجی مورد اشاره قرار گرفته و این موضوع مورد ادعا قرار گیرد که رضایت دولت بر حضور مسلحانه نیروهای خارجی قرینه‌ای بر نظامی بودن مداخله است. بنابراین به دلیل اینکه مشخصاً عملیات حفظ صلح نسل نخست، شامل حضور نیروهای نظامی می‌شد، نظامی تلقی کردن مداخله در خلال عملیات حفظ صلح، امکان‌پذیر است. در پاسخ به چنین انتقادی باید عنوان داشت حضور صرف نیروهای نظامی بدون حق توسل به زور جز در موارد دفاع مشروع ماهیتاً نه اقدامی نظامی، بلکه فعالیتی انتظامی

1. Peacekeeping
2. Peacebuilding

محسوب می‌شود. مستند این امر را می‌توان در گزارش پطروس غالی در سال ۱۹۹۲ با عنوان دستور کار برای صلح مشاهده کرد. پطروس غالی در بند ۲۰ و ذیل عنوان مفاهیم مورد استفاده در گزارش، عملیات حفظ صلح را حضور ملل متحد با رضایت طرفین درگیری دانسته است که معمولاً شامل نیروهای نظامی با پرسنل پلیس است (UN.Doc. A/47/277, 1992: 20). نکته مورد توجه در بیان پطروس غالی اعطای اعتبار و اهمیت برابر بین نیروهای نظامی و پلیس است. از طرفی ذیل بند ۵۲ همین گزارش وی حضور و عملکرد پلیس را به‌عنوان هسته مرکزی عملیات حفظ صلح تلقی می‌کند (UN.Doc. A/47/277, 1992:52). به‌علاوه سایر اسناد بین‌المللی از جمله دستورالعمل پیاده نظام ملل متحد^۱ مصرحاً بر ماهیت چندگانه عملیات حفظ صلح اشاره کرده و مؤکداً بر نبود مسئولیت صرف نظامی در عملیات حفظ صلح تأکید دارد. (United Nations Infantry Battalion Manual, Volume I, 2012:11). مطابق این دستورالعمل، تأکید بر حفظ رضایت طرفین است؛ زیرا در وهله نخست رضایت اطمینان‌دهنده و تضمین‌کننده پیشرفت عملیات حفظ صلح می‌باشد. اما مهم‌ترین مسئله عنصر معنوی و یا به‌عبارتی قصد و هدف نیروهای نظامی در عملیات حفظ صلح است. مستندات ارائه‌شده بیان می‌دارند، نحوه عملکرد نیروهای نظامی و مهم‌تر از آن مأموریتی که برعهده آنان محول شده است مستقیماً اقداماتی را شامل می‌شود که در شرایط عادی ذیل وظایف نیروهای پلیس هر دولت ملی می‌باشد. اما در موقعیت عملیات حفظ صلح، شرایط به‌گونه‌ای است که نیروها دائماً با گروه‌های شبه‌نظامی، مافیای جنایی و اشخاصی برخورد می‌کنند که پیوسته در پی تضعیف صلح و آسیب رساندن به جمعیت غیرنظامی هستند و هیچ قاعده مشخصی بر عملکرد آن‌ها حاکم نیست. از طرفی اعزام نیروهای صرف پلیسی با توجه به برخورداری محدود آن‌ها از سلاح‌های جنگی عملاً شرایط نابرابری را حاصل می‌کند که احتمال موفقیت نیروهای ملل متحد را بسیار کاهش می‌دهد. به‌منظور جلوگیری از تحقق این پیش‌بینی در نخستین اقدام نیروهای نظامی به منطقه گسیل می‌شوند که در برخورداری از سلاح‌های جنگی سبک و سنگین با محدودیتی مواجه نیستند و فقط در صورتی که مورد حمله قرار گیرند می‌توانند با تمام قوا به مقابله بپردازند. در چنین فرضی نیروهای نظامی در واقع به‌عنوان پشتیبان عمل می‌کنند، زیرا نه تنها با قصد حمله و تصرف وارد میدان نمی‌شوند، بلکه طبق قطع‌نامه‌ها و گزارش‌های متعدد بین‌المللی^۲ مأموریت محوله در شمار وظایف انتظامی قرار می‌گیرد، از جمله محافظت از اشخاص و اموال آن‌ها، برقراری نظم و امنیت عمومی، برخورد با هر اقدامی که صلح موجود را مورد هدف قرار می‌دهد و غیره. در این رابطه دستورالعمل پیاده نظام وظیفه اولیه نیروهای نظامی را تأمین امنیت برای فعالیت

1. United Nations Infantry Battalion Manual.

2. S/RES/1674 (2006), S/2015/3, S/2015/229, A/70/95-S/2015/446, S/2017/223, S/2017/604, S/2018/241.

نهادهای حقوق بشری، حمل و نقل ایمن و کمک‌های پزشکی و مهندسی دانسته و سپس به صراحت گشت زنی و برقراری امنیت و همکاری با پلیس ملل متحد از جمله وظایف نیروهای نظامی دانسته است (United Nations Infantry Battalion Manual, Volume I, 2012:19)

بان‌کی مون دبیرکل ملل متحد، عملکرد پلیس را زیر مجموعه مسئولیت دولت در قبال پیشگیری، تشخیص و تحقیق جرایم، حفاظت از اشخاص و اموال و دستیابی به نظم و سلامت عمومی می‌داند (UN.Doc. S/952/2016, para.7). مطابق گزارش دبیرکل در واقع هدف ماهوی عملیات حفظ صلح چنانکه تعریف شده مجموعه‌ای از اعمال پلیسی است که تا استقرار نیروی پلیس ملی، بدواً توسط نیروهای نظامی دولت‌های مشارکت‌کننده و سپس با تشکیل پلیس ملل متحد^۱ انجام می‌پذیرد. به عبارتی نیروهای نظامی در واقع نه اقدامی متجاوزانه که در واقع عملکرد پلیسی البته با پشتیبانی سنگین انجام می‌دهند.^۲ بنابراین اگرچه وجود اصل رضایت در عملیات حفظ صلح غیرقابل انکار است، ولی چنین رضایتی نه برای انجام عملیات نظامی به معنای اخص کلمه، بلکه با هدف حضور صرف نیروهای نظامی جهت نظارت ارائه شده است. در واقع هدف عملیات، منحصرأ به شیوه نظارتی تبیین شده و طرفین نیز با در نظر گرفتن بی‌طرفی نیروهای حفظ صلح به اعطای رضایت تن داده‌اند. در نتیجه عملیات حفظ صلح با در نظر گرفتن استدلال ارائه‌شده در موسع‌ترین تفسیر در حدود مداخله غیرنظامی قرار می‌گیرد.

۲-۲- نقش عنصر رضایت در ایجاد و تحکیم صلح

در سال ۱۹۹۲ اجلاس فوق‌العاده شورای امنیت که مرکب از سران دولت‌ها بود از دبیرکل ملل متحد درخواست کرد به منظور تقویت توانایی سازمان در دیپلماسی پیشگیرانه، حفظ و ایجاد صلح توصیه‌هایی ارائه کند.^۳

پطروس غالی دبیرکل ملل متحد در گزارش خود با عنوان «دستور کار برای صلح: دیپلماسی پیشگیرانه، حفظ صلح و ایجاد صلح»^۴ دیپلماسی پیشگیرانه را شامل اقداماتی دانست که مانع بروز اختلاف شده یا مانع از آن می‌شود که اختلافات موجود منجر به درگیری شود^۵ و در صورت وقوع درگیری مانع گسترش درگیری‌ها می‌شود (Boutros GHALI, 1992: 11). پطروس غالی دیپلماسی پیشگیرانه مطروحه توسط هامر شولد را توسعه داد و در گزارش‌های خود به شورای امنیت، پیشنهاداتی

1. see, <https://police.un.org/en>, 2017/11/04

2. see A/69/968-S/2015/490, para. 7

3. See S/23500, Statement by the President of the Council, section entitled "Peacemaking and peace-keeping".

4. Agenda for peace: Preventive Diplomacy peacekeeping and peacemaking.

5. برای مطالعه بیش تر ر. ک. www.un.org/en/peacebuilding/pbso/pbun.shtml.

را در پاسخ به درخواست اجلاس فوق‌العاده شورای امنیت ارائه کرد.^۱ پیرو این گزارش متممی نیز در سال ۱۹۹۵ به منظور تکمیل گزارش ارائه شد. نکته قابل توجه در متمم ارائه شده، بازگشت مجدد دبیرکل به اصول اولیه عملیات حفظ صلح (رضایت، بی طرفی و عدم توسل به زور) بود؛ چراکه در سال ۱۹۹۲ و ضمن گزارش برنامه‌ای برای صلح، پطروس گالی در اقدامی شگرف اصل رضایت و عدم توسل به زور در عملیات حفظ صلح را در مواردی قابل عدول دانسته بود (UN.Doc, A/47/277, 1992). این پیشنهاد اگرچه جنبه الزام‌آور نداشت، اما زمینه‌ساز استثنای مهمی در قواعد حقوق بین‌الملل بود، به گونه‌ای که در صورت پذیرش این نظر حیطة شمول بند ۴ ماده ۲ منشور محدودتر می‌شد. به عبارتی در فرض پذیرش چنین پیشنهادی با فصلی جدید از عملیات صلح روبرو می‌شدیم که عملاً توسل به زور را مجاز تلقی می‌کرد، پُر واضح است گسترش مجوز توسل به زور رفته‌رفته موجبات تزلزل اصل ممنوعیت توسل به زور را در پی خواهد داشت. به هر روی با ارائه متمم سال ۱۹۹۵ پطروس گالی به‌عنوان دبیرکل ملل متحد بر لزوم رعایت اصول اولیه عملیات حفظ صلح تأکید کرده و منطق حفظ صلح را از فرضیات مبتنی بر اقدامات اجرایی قاهرانه جدا دانست، به عبارت بهتر متمم یادشده دربرگیرنده چرخشی در نظر دبیرکل ملل متحد بود که هم‌چنان توسل به قوای نظامی را در چارچوب محدودیت فصل ۷ منشور می‌دانست و به‌موجب همین امر بود که از سال ۱۹۹۸ مأموریت‌های ملل متحد عموماً بر حفظ صلح مبتنی گشت، نظیر مأموریت ملل متحد برای اریتره و اتیوپی^۲ یا مأموریت ملل متحد در سیرالئون^۳ و مأموریت ملل متحد در جمهوری دموکراتیک کنگو^۴ که با وجود برخورداری از قدرت اجرایی محدود بر حفظ اصول اولیه تأکید داشت (ابراهیم گل، ۱۳۸۷: ۲۴۴).

در سال ۲۰۰۰ گزارش هیئت فعالیت‌های حفظ صلح ملل متحد^۵ که به گزارش براهیمی نیز شهرت یافت ارائه شد و بر رعایت اصول سه‌گانه عملیات حفظ صلح تأکید کرد. البته در ادامه گزارش امکان محدود شدن و یا حتی تغییر این معیارها در عمل عنوان گشت. طی این گزارش براهیمی توصیه کرد به منظور اقدام نیروهای حافظ صلح به‌عنوان عامل بازدارنده، لازم است اجازه مداخله نظامی به نیروهای حافظ صلح اعطا شد تا از حضور نمادین و بی‌اهمیت این نیروها کاسته شود. این گزارش

1. see, Terence O'Neill, John and Nicholas Rees, 2005, United Nations Peacekeeping In The Post-cold War Era, Taylor & Francis e- Library, http://www.ebookstore.tandf.co.uk/_p_5-6, 2017/07/14.

2. United Nations Mission in Ethiopia and Eritrea (UNMEE) 2000.

3. United Nations Mission in Sierra Leone (UNAMSIL) 1999 -2006.

4. United Nations Organization Mission in the Democratic Republic of the Congo (MONUC)

5. Panel on UN Peace Operation or Brahimi Report.

را می‌توان مقدمه‌ای بر ایجاد مفهوم تحکیم صلح^۱ دانست. موضوعی که در رابطه با دوره گذار از آتش بس مطرح شد، احتمال درگیری مجدد طرفین موافقت‌نامه صلح است. در واقع موضوع اصلی احتمال درگیری مجدد و برخاستن شعله زیر خاکستر مخاصمه، بین طرفین درگیری بود. آمارهای سازمان ملل متحد و تحلیل‌های دکترین نیز حاکی از وقوع مخاصمات مکرر پس از انعقاد موافقت‌نامه‌های صلح داشت (بیگ‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۴). واقع امر این است که خروجی عملیات حفظ صلح که تأکید خود را بر حفظ وضع موجود قرار می‌دهد و عملیات ایجاد صلح که حداکثر در چارچوب فصل ۶ منشور صورت می‌گیرد مکفی جهت حل و فصل بنیادین و رفع علل مخاصمات نبود. صلح دائمی و پایدار، مستلزم رفع علل وقوع مخاصمه است، به عبارتی آنچه تضمین‌کننده صلح می‌باشد توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی، ایجاد و توسعه دموکراسی، خلع سلاح و احترام به حقوق بشر است. اجرا و اعمال چنین اقداماتی نیز قلمرویی خارج از مفهوم حفظ و ایجاد صلح را طلب می‌کند. بدین واسطه مفهوم تحکیم صلح طرح شد. در توضیح تفاوت عملیات تحکیم صلح و حفظ صلح باید این موضوع را در نظر داشت که تحکیم صلح پس از مخاصمات مسلحانه آغاز و مرحله گذار از مخاصمه مسلحانه به صلح پایدار را شامل می‌شود، حال آنکه حفظ صلح به طور عمده استقرار نیروهای نظامی - با ماهیت عملیات انتظامی - را در بر می‌گیرد.

پطروس عالی دبیرکل اسبق ملل متحد در گزارش خویش، تحکیم صلح پس از پایان مخاصمات مسلحانه را به دو دسته تحکیم صلح پس از مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی تقسیم کرد.^۲ وی اقداماتی از جمله خلع سلاح نیروهای رقیب، اعاده نظم، جمع‌آوری و نابودسازی سلاح‌ها، بازگشت پناهندگان، آموزش نیروهای امنیتی، نظارت بر اجرای انتخابات، اصلاح و تقویت نهادهای حکومتی و فراهم کردن مشارکت مردم در فعالیت‌های سیاسی را از جمله اقدامات صلح‌سازی پس از مخاصمات داخلی برمی‌شمارد و تحکیم صلح پس از مخاصمه بین‌المللی را شامل اجرای طرح‌های مشترک پس از پایان مخاصمه بین‌المللی با همکاری دولت‌ها و با هدف پیشرفت اقتصادی و اجتماعی، تبادل هیئت علمی و فرهنگی و جمع‌آوری مین‌ها می‌داند (ابراهیم‌گل، ۱۳۸۷: ۲۴۶).

۳- زمینه سازی برای اقدام قهری ذیل عملیات صلح

در سال ۲۰۰۳ کوفی عنان دبیرکل وقت ملل متحد در سخنرانی خود در مجمع عمومی، اعلام داشت ملل متحد در نقطه حساسی قرار دارد و در توسل به زور به منظور پاسخ به تهدیدات، بین اعضای سازمان اتفاق نظر وجود ندارد (Czulda, Robert, 2015:8). برای دستیابی به نتیجه‌ای

1. Peacebuilding.

2. see, An Agenda for peace: Preventive Diplomacy peacekeeping and peacemaking.

قابل اعمال، دبیرکل هیئت عالی رتبه‌ای را برای تهیه گزارش در مورد تهدیدات و شیوه برخورد با آن تشکیل داد و مسئولیت هیئت را برای ارزیابی تهدیدات و عملکرد نهادها و سیاست موجود در پاسخ به چنین تهدیداتی تعیین کرد. هیئت عالی رتبه دبیرکل در مورد تهدیدات، چالش‌ها و تغییرات^۱ هر نوع واقعه یا فرایندی که به مرگ گسترده یا کاهش شانس حیات و تهدید دولت‌ها منجر می‌شد را در زمره تهدیدهای بین‌المللی قرار داد. هیئت مذکور ۶ دسته تهدیدات اصلی را مورد اشاره قرار داد که عبارت بودند از: ۱- تهدیدات اجتماعی، اقتصادی، بیماری‌های واگیر و آلودگی محیط زیستی ۲- مخاصمات بین دولت‌ها ۳- مخاصمات داخلی مانند جنگ داخلی و نسل‌کشی ۴- تولید و گسترش سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیکی و هسته‌ای ۵- تروریسم ۶- جرایم سازمان‌یافته.^۲

۳-۱- کمیسیون تحکیم صلح

هیئت عالی رتبه ضمن پیشنهاد خود در زمینه حفظ صلح تأسیس کمیسیونی به نام کمیسیون تحکیم صلح را توصیه کرد. در سال ۲۰۰۵ کوفی عنان با ارائه گزارش خود ذیل عنوان آزادی بیشتر به سوی توسعه و امنیت و حقوق بشر برای همگان^۳ توسعه، حقوق بشر و امنیت را در رابطه مستقیم با یکدیگر دانست و نقصان یا فقدان هر یک را مؤثر بر دیگری دانست (UN Doc. A/59/2005). دبیرکل راهکار جلوگیری از مخاصمات و تضمین توافقات صلح به گونه‌ای پایدار و مستمر را تأسیس کمیسیون تحکیم صلح دانست که نظام ملل متحد در این زمینه با خلأ مواجه بود (Kofi A. Annan, 2005: 101). وی برنامه‌ریزی برای ایجاد صلح، تأمین مالی قابل پیش‌بینی فعالیت‌های اولیه، هماهنگی فعالیت‌های پس از توقف مخاصمه از جانب آژانس‌ها، برنامه‌ها و صندوق‌های ملل متحد را از جمله فعالیت‌های این کمیسیون دانست (Olsson, Louise, 2009:83). در نهایت در شصتین اجلاس ملل متحد، رهبران دولت‌های عضو، پیشنهاد تأسیس کمیسیون تحکیم صلح را مورد پذیرش قرار دادند. سران دولت‌های عضو بر ضرورت رویکردی منسجم در تحکیم صلح پس از مخاصمات در راستای نیل به صلح پایدار و مستمر تأکید کردند.

مجمع عمومی در ۳۰ دسامبر ۲۰۰۵ طی قطع‌نامه ۶۰/۱۸۰ رسماً کمیسیون تحکیم صلح را تأسیس کرد (UN.Doc. A/RES/60/180, 2005). البته لازم به توضیح است که با تصویب قطع‌نامه شماره ۱۶۴۵ توسط شورای امنیت ملل متحد در تاریخ ۲۰ دسامبر ۲۰۰۵ در عمل شاهد تدوین سند مؤسس کمیسیون تحکیم صلح توسط دو رکن ملل متحد بودیم (UN.Doc./S/RES/1645, 2005) با

1. High Level Panel on Threats, Challenges and Change.
2. See, A more secure world: Our shared responsibility: Report of the High-level Panel on Threats, Challenges and Change. 2004.
3. In Larger Freedom, toward development, security and human Rights for all, (UN Doc. A/59/2005 of 21st March 2005).

توجه به اینکه مبنای حقوقی تأسیس چنین کمیسیونی مواد ۲۲ و ۲۹ منشور ملل متحد قرار گرفته است، وضعیت خاصی در نظام ملل متحد حادث شد که تجربه و سابقه پیشین در این رابطه وجود نداشت.^۱ کمیسیون تحکیم صلح به استناد قطع‌نامه‌های شورای امنیت و مجمع عمومی رکن فرعی هر دو تلقی می‌شود (ابراهیم گل، ۱۳۸۷: ۲۵۲). با تأسیس کمیسیون تحکیم صلح به‌عنوان رکن فرعی شورای امنیت، فصل جدیدی از عملیات صلح ظاهر شد. پس از این دوران بود که شاهد عملیات تحکیم صلح از طریق مجوز شورای امنیت در توسل به زور بودیم. در نتیجه علاوه بر دو مفهوم پیشین در مورد حفظ صلح و ایجاد صلح، نوع سومی از عملیات صلح با عنوان تحکیم صلح را شاهد هستیم که از مجوز شورای امنیت در توسل به زور در جریان عملیات بهره‌مند است.^۲

آنچه در رابطه با موضوع مقاله از اهمیت شایسته توجه برخوردار است، تأکید بر اصل رضایت دولت‌های عضو ملل متحد می‌باشد، به‌گونه‌ای که هر دولت می‌تواند درخواست رسیدگی به وضعیت خود را از کمیسیون تحکیم صلح درخواست کند. در عین حال دولت‌ها می‌توانند با امتناع از اعطای رضایت، مانع دخالت چنین نهادی در امور خود شوند، به‌استثنای مواردی که شورای امنیت با تصویب قطع‌نامه ذیل اختیارات فصل ۷ درخواست رسیدگی به وضعیت کند. از این‌رو اعتبار و تأثیرگذاری رضایت دولت عضو ملل متحد به‌منظور بررسی وضعیت در کمیسیون تحکیم صلح را می‌توان قرینه‌ای بر جایگاه والای رضایت در عملیات صلح دانست. نتیجه حاصل از توضیحات مذکور به‌طور مشخص بر اهمیت رضایت به‌عنوان اصل بنیادین عملیات صلح دلالت دارد، گرچه با ورود شورای امنیت و مجوز توسل به زور، فصلی نو در عملیات صلح حادث شد (ملکی، ۱۳۹۰: ۴۵).

-
۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک بیگزاده، ابراهیم، ۱۳۸۶: ۱۸.
 ۲. توضیح مفاهیم ذیل در راستای درک بهتر موضوع ضروری می‌نماید.
Peace Enforcement: اقدامات قهری (Coercive Measures) با دستورالعمل شورای امنیت ملل متحد به‌منظور حفظ یا بازسازی صلح و امنیت بین‌المللی، زمانی که این شورا تشخیص دهد خطری صلح موجود را تهدید کرده، نقض توافقات صلح صورت گرفته یا تجاوزی به‌وقوع پیوسته است.
Robust peacekeeping: حفظ صلح مقتدرانه، عملیاتی که طی آن از تمامی ابزارها به‌منظور ممانعت از تلاش‌هایی که به‌منظور مختل کردن فرایند سیاسی صورت می‌گیرد و همچنین در حمایت از غیرنظامیانی که در معرض تهدید فوری حمله فیزیکی قرار دارند و یا کمک به مقامات ملی در برقراری و تأمین نظم و قانون استفاده می‌شود.
در عملیات حفظ صلح توسل به زور در سطح تاکتیکی و با مجوز شورای امنیت و رضایت طرفین درگیری صورت می‌پذیرد، ولی در عملیات تنفیذ صلح رضایت طرفین درگیری لازم نیست و امکان دارد نیروی نظامی در سطح استراتژیک و برنامه‌ریزی شده که موضوع ممنوعیت بند ۴ ماده ۲ منشور است، صورت پذیرد.

مطابق توضیحات مذکور، اهمیت رضایت مسجل می‌شود، اما آنچه در این نوشتار مورد توجه بود، ارتباط رضایت و عملیات صلحی است که در نهایت مداخله نظامی خارجی را در بطن خود داشته باشد.

نتیجه‌گیری

پذیرش اعتبار ماهیتی رضایت اعطائی، در توجیه مداخله نظامی مباحث پیچیده و گسترده‌ای را در مورد عملیات صلح موجب می‌شود. بررسی روند و سیر تکاملی عملیات صلح ملل متحد دلالت بر این دارد که با گذشت زمان و نسبت به زمان تصویب منشور به واسطه ضرورت‌های کاربردی شکل عملیات دگرگون شده و گونه‌های جدیدی از عملیات صلح را شاهد هستیم. تحلیل عملیات صلح و رابطه آن با رضایت مؤید این نتیجه است که با سه مفهوم متفاوت از عملیات صلح مواجه هستیم.

نخستین مفهوم، حفظ صلح^۱ که نسل اول عملیات صلح را با رعایت کامل سه اصل بنیادین از جمله رضایت طرفین، بی‌طرفی نیروهای بین‌المللی و عدم توسل به زور جز در مورد دفاع مشروع را شامل می‌شود. پیش‌تر در توضیح این قبیل عملیات بیان شد که رضایت موردنظر مشمول مداخله نظامی نمی‌شود، از این‌رو در این رابطه خروج موضوعی از عنوان مورد بحث حادث می‌شود.

دومین مفهوم، ایجاد صلح^۲ که عملیات صلح در چهارچوب فصل ۶ منشور و از طرق دیپلماتیک و توصیه شورای امنیت صورت می‌پذیرد و طبق نقل قول‌ها مرشولد دیبرکل اسبق ملل متحد ذیل فصل ۶/۵ منشور جای می‌گیرد. این مفهوم نیز به واسطه فقدان اقدام قاهرانه و عنصر نظامی فاقد شرایط لازم به منظور قرارگیری ذیل عنوان موردنظر می‌باشد. اگرچه سه اصل بنیادین اشاره شده درخصوص عملیات صلح در این مورد نیز به شدت توصیه شده است.

سومین مفهوم، تحکیم صلح^۳ که از سال ۲۰۰۵ و با تأسیس کمیسیون تحکیم صلح عملیات صلحی را شامل می‌شود که ذیل مجوز شورای امنیت مستند به فصل ۷ منشور حق توسل به زور را نیز دارا است. با توجه به تصریح ارائه مجوز توسل به زور توسط شورای امنیت، این عملیات ذیل استثنای موجود و پذیرفته شده با عنوان فصل ۷ منشور قرار می‌گیرد. در نتیجه با وجود تلقی عملیات تحکیم صلح به عنوان مداخله نظامی، مبنای حقوقی آن، نه رضایت دولت‌های طرف مخاصمه، بلکه مجوز شورای امنیت عنوان می‌شود.

در ابتدای مقاله عنوان شد به منظور تلقی عملیات صلح ذیل مبحث رضایت به مداخله نظامی، تجمیع دو معیار رضایت و مداخله نظامی ضروری است، حال آنکه در مفاهیم مورد اشاره فقدان

1. Peacekeeping
2. Peacemaking
3. Peacebuilding

هریک از معیارها را شاهد بودیم. در نتیجه با توصیفات ارائه شده عملیات حفظ، ایجاد و تحکیم صلح در هر سه مفهوم موصوف، فاقد رابطه حقوقی و سیستماتیک با مبحث مداخله نظامی بر مبنای رضایت دولت حاکم هستند و می‌توان چنین ادعا کرد که عملیات صلح، ذیل عنوان مداخله نظامی بر مبنای رضایت دولت قرار نمی‌گیرد.



منابع

فارسی

- ابراهیم گل، علیرضا (۱۳۸۷)، "تحولات حفظ صلح در سازمان ملل متحد: حفظ صلح، ایجاد صلح، تحکیم صلح"، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره چهل و هفتم.
- اشراقی، داریوش (۱۳۹۳)، "تفسیر جدید از صلح و امنیت بین المللی و تأثیر آن بر مفهوم حاکمیت ملی"، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، سال پانزدهم، شماره چهل و دوم.
- بیگ زاده، ابراهیم (۱۳۸۶)، "کمیسیون تحکیم صلح: ره آوردی جدید در چارچوب اصلاح ساختاری سازمان ملل متحد"، *الهیات و حقوق*، شماره بیست و سوم.
- تفتی عامری، ناصر (۱۳۷۰)، "سازمان ملل متحد مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی"، *دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی*.
- شایگان، فریده (۱۳۷۲)، "عملیات حفظ صلح ملل متحد"، *مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت خارجه*.
- خرازی، سید کمال، (۱۳۷۴)، "تحولات مربوط به سیستم امنیت دسته جمعی در دوره بعد از جنگ سرد"، *مجله تحقیقات حقوقی*، تهران، شماره پانزدهم.
- مصفا، نسرین (۱۳۸۸)، "تحکیم صلح ملل متحد: چالش های پیش رو"، *فصلنامه سیاست*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره سی و نهم، شماره چهارم.
- ملکی، حسین (۱۳۹۰)، "برگزیده ها، عملیات حفظ صلح سازمان ملل متحد، چالش ها و مشکلات فرارو و نقش جمهوری اسلامی ایران"، *رویدادها و تحلیل ها*، شماره دویست و پنجاه و چهارم.

پایان نامه

- ملکیان نائینی، قدسیه (۱۳۸۸)، *تحولات عملیات حفظ صلح با تأکید بر مداخلات بشردوستانه*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی.

انگلیسی

- Terence O'Neill, John and Nicholas Rees, (2005), "United Nation Peacekeeping in the Post-cold War Era", Taylor & Francis e-Library <http://www.ebookstore.tandf.co.uk>.
- Olsson, Louise, (2009), "Gender Equality and United Nations Peace Operations In Timor Leste", **Koninklijke Brill NV, Martinus Nijhoff Publishers**, Leiden, The Netherlands.

English Articles

- Aspremont, Jean D (2010), "Mapping the Concepts Behind the Contemporary Liberalization of the Use of Force in International law", **University of Pennsylvania Journal of International Law**. Vol. 31:4
- Zwanenburg, Marten (2005), "Accountability of Peace Support Operation" **Leiden Martinus Nijhoff Publication**.
- Baylis, John (2011), "The Globalization of World Politics an Introduction To International Relations", London. **Oxford University press**.
- Byrne, Max (2016), "Consent and the Use of Force: An Examination of Intervention By Invitation as A Basis for U.S Drone Strikes in Pakistan, Somalia and Yemen", **Journal on the use of force and International law**.

- Czulda, Robert (2015), "the UN Peace Operations Are They Still Needed? Current and Future Challenges", **International Studies Journal (ISJ)**, Vol. 11, No. 3.
- Ruys, Tom, Ferro, Luca, (2016), "Wethering the Storm: Legality and Legal Implications of the Saudi-Led Military Intervention in Yemen", **International and Comparative Law Quarterly**, available at <http://www.cambridge.org/core/term.http://dx.doi.org/10.1017/S0020589315000536> . Seen in 2017/01/16
- Shaygan, Farideh (2017), "The International Legal Order: Current Needs And Possible Responses", **Essays in Honour of Djamshid Momtaz**, Edited by Crawford, James, Abdul g.Koroma, said mahmoudi, Alianpellel. Leiden: Br, Nijhoff

Documents

- I.C.J, Democratic Republic of Congo V. Uganda 19 December 2005, Judgment In The case concerning Armed Activities on the territory of the Congo
- United Nations Infantry Battalion Manual, Volume I, 2012.
- UN. Doc. A/RES/60/180, 2005
- UN. Doc. S/RES/846. 1993
- UN. Doc. S/RES/745.1993
- UN. Doc. S/RES/1272 .1999
- UN. Doc. S/RES/1645, 2005
- UN. Doc. S/RES/1546, 2004
- UN. Doc. S/RES/425, 1978
- UN.Doc. S/RES/426, 1978
- UN.Doc. S/RES/ 1037, 1996
- UN.Doc S/RES/1244. 1999
- UN.Doc./S/RES/1645, 2005
- UN.Doc. S/RES/1674, 2006
- U.N. Doc A/47/277, 1992
- UN Doc. A/59/2005
- UN.Doc. A/47/277, 1992
- UN.Doc. A/55/305-S/2000/809
- UN.Doc. A/70/95
- UN.Doc. S/2015/3
- UN.Doc. S/2015/229
- UN.Doc. S/2015/446
- UN.Doc. S/2017/223
- UN.Doc. S/2017/604
- UN.Doc. S/2018/241
- UN.Doc. S/2016/952
- Boutros Ghali, Boutros, 1992, an Agenda for Peace
- Kofi a. Annan, 2005, in Larger Freedom, toward development, security and Human Rights for all, New York: United Nations.
- <https://police.un.org/en>. See in, 2017/04/23